

پیام آزادگان

شماره ۶۴ دوره جدید

www.pyameazadegan.com

بهمن ماه ۲۷۱۶ فوریه ۲۰۰۸

قانون و حکومت در اسلام

دکتر معود انصاری

منتسکیو، فیلسوف و اندیشمند شهیر فرانسوی می نویسد: «جامعه بشر بوسیله دو عامل به فساد و تباهی کنشانیده می شود: یکی زمانی که قانون بوسیله شهروندان جامعه رعایت نشود و دوم زمانی که سرشت قوانین موجود، مردم کشوری را به فساد و تباهی بکشاند.»

اسلام تنها دینی است که با حکومت در آمیخته و در بالای آن قرار گرفته است. به گفته دیگر، در اسلام دین و حکومت دوروی یک سکه هستند. برای آگاهی از سرشت قانون و حکومت در همبودگاه اسلامی، نخست باید توجه داشته باشیم که بر خلاف تمام ادیان جهانی، اسلام تنها دین نیست، بلکه یک سیستم درسته جهانی است که تمام ساختارهای اجتماعی، قانونی، سیاسی و مذهبی را دربر می گیرد و باور دارد کامل ترین مجموعه قانونی برای افراد بشر بوده و برای تمام روش های زندگی و اعمال و رفتار بشر و حتی چگونگی اندیشه گری او نیز از آغاز زایش تا هنگام مرگ قاعده وضع کرده است. بهترین وسیله ای که می تواند برای فهم و درک سرشت اسلام به ما کمک بکند، واژه و مفهوم «امت» است.

به گونه ای که می دانیم، بخشی از اصول و احکام اسلام از تورات و انجیل و اصول زرتشت، پاره ای از آنها مانند مراسم حج، از دواج متعه، مالکیت زهای رسیده شده ولو اینکه شوهر داشته باشند، برده داری، وجود جن و اشباح و حتی پذیرش نام الله برای خداوند و غیره از رسوم و آداب سنتی تازی های بادیه نشین برداشت شده است. ولی یکی از نوآوری های محمد در دین اسلام، یکی کردن دین و حکومت است که به هدف غائی او که در دست گرفتن قدرت بود جامه عمل پوشانید. محمد بدین سبب، دین و حکومت را در اسلام با یکدیگر ترکیب کرد تا بتواند به امیال جاه طلبانه و خودخواهانه اش که فرمانروائی بر تازی های شبه جزیره عربستان بود، دستیابی پیدا کند.

محمد ریشه و تئوری جمع دین و حکومت را بر پایه پدیده «امت» بنا نهاد. این پدیده نیز از نوآوری های محمد بود و تازی ها پیش از ظهور محمد با چنین واژه و پدیده ای آشنا نبودند. محمد واژه «امت» و تئوری آنرا برای این منظور به وجود آورد تا توجه و باور تازی های بادیه نشین را از علائم مقدس قبیله ای (توتم) به باور مندی به دینی که مجموع افراد یک ملت باید آنرا پذیرش کنند، تغییر دهد. به گفته دیگر، «امت اسلام» از مجموعه افرادی تشکیل می شود که دارای یک باور دینی ویژه هستند که اسلام نامیده می شود.

با ایجاد تئوری «امت»، تازی ها از گروه های پراکنده ای که با بادیه نشینی روزگار می گذرانیدند به ملت ویژه و یگانه ای که دین اسلام، زیربنای هستی آنرا تشکیل می داد، درآمدند. «امت» بر پایه تعریفی که محمد از این واژه نمود، روابط اعضای تشکیل دهنده «امت» را با یکدیگر و نیز روابط آنها را با افراد غیر آن «امت» تعیین می کرد. در حالیکه پیش از ظهور محمد عواملی که افراد یک طایفه و یا قبیله را از درون با یکدیگر پیوند می دادند، عبارت بودند از وابستگی های خانوادگی، تیره ای و نژادی. پدیده «امت» تازی ها را به ملتی تبدیل نمود که عامل پیوند دهنده آنها پیروی از دین اسلام، پرستش خدای یکتائی به نام الله و فرمانبرداری از پیامبر او محمد بن عبدالله بود. وظیفه برونی افراد «امت» نیز آن بود که افراد و ملت های خارج از «امت اسلام» را به دین اسلام و پذیرش محمد بن عبدالله به عنوان پیامبر آن تبلیغ کنند.

«امت» هم یک ساختار اجتماعی و هم یک پدیده دینی است. حال هر گاه در اداره امور «امت» مشکل تعارض و یا ناهمگونی بین خواست و اراده الهی و حکومت زمینی پدید آید، بدیهی است که ملاحظات وابسته به حکومت زمینی باید در برابر اراده و قانون الهی نادیده گرفته شود. پرفسور گیب در این باره می نویسد:

«رهبر امت اسلامی الله و تنها الله است. اجرای اراده الهی الزام فوری داشته و فرمان های او بوسیله محمد در اصول و احکام و قانون اساسی امت باید نهادینه شوند. با توجه به اینکه الله خود قانونگری منحصر به فرد و بدون منازع است، در اسلام تئوری های وابسته به سیاست و قانونگری بوسیله حاکم زمینی و یا آراء انجمنی از افراد جامعه مفهومی ندارد. در امت اسلامی قدرت مطلقه به شرعی که حکومت بتواند برای خود به تدوین قانون بپردازد، وجود ندارد.»

بازمانده در رویه ۲



چه غلط ها، میگه نمی خوام. عایشه وقتی زن محمد ۵۴ ساله شد، دو سال از تو کوچکتر بود!

قانون و حکومت در اسلام

ولی، حکومت می‌تواند با شناسائی قدرت الهی به عنوان بالاترین قدرت برای ساختار خود قوانین و مقرراتی به وجود آورد. به هر روی، در امت اسلامی، حکومت باید بداند و بر این پایه وجود داشته باشد که قانون هم از نگر منطق و هم زمان (یعنی در تمام ادوار و زمان‌ها) بر دولت برتری دارد و سبب وجودی حکومت تنها اجرای قانون تغییرناپذیر و ابدی الله است.»

پیش از ادامه بحث چون در پاراگراف بالا سخن از «حکومت» و «دولت» به میان آمد باید توجه داشت که نویسندگان فارسی زبان در نوشتارهای خود، این دو واژه را به جای یکدیگر به کار می‌برند، در حالیکه در دانش حقوق سیاسی، مفهوم این دو واژه با یکدیگر تفاوت دارند. بدین شرح که دولت دارای سه رکن است که هر گاه یکی از این سه رکن وجود نداشته باشد، دولت نمی‌تواند هستی یابد. این سه رکن عبارتند از: قلمرو، جمعیت و قدرت حاکمیت. اینک باید دانست که این رکن سوم تشکیل دهنده دولت، یعنی قدرت حاکمیت است که حکومت را به وجود می‌آورد. به گفته دیگر، حکومت یکی از ارکان سه گانه دولت است که به سه قوه بخش می‌شود: قوه قانونگزاری، قوه اجرائیه و قوه قضائیه.

فرآورده منطقی و حقوقی این بحث آنست که در تمام همبودگاه‌های بشری وجود قانون تابع وجود است ساخته شده دولت و حکومت بوده و فرض وجود قانون بدون وجود پیشین دولت و حکومت محال و غیر ممکن خواهد بود. ولی تنها در اسلام این قاعده وارون بوده و بدون وجود دولت و حکومت نیز قانون می‌تواند وجود داشته باشد. به گفته حقوقی، هنگامی که گروهی از مردم سرزمینی را برای سکونت خود برمی‌گزینند، برای ایجاد نظم و امنیت در آن اجتماع به ایجاد حکومت و قانون دست می‌زنند. برای اثبات وجود اجتماع مردم پیش از قانون می‌توان دو عامل اجتماع و قانون را به خورشید و نور آن همانند ساخت. همانگونه که تا خورشید ظاهر نشود، از نور آن نشانی نخواهد بود، به همان ترتیب بدون وجود اجتماع انسان لزوم وجود قانون قابل فرض نمی‌تواند باشد. ولی، بحث قانون، حکومت و دولت را در کیش اسلام باید در واژه «امت» و مفهوم آن مشاهده و بررسی کرد. منطق «امت» که از آسمان، الله و نیروهای متافیزیکی ناپدید و نازآمده سرچشمه می‌گیرد به ما می‌گوید که وجود نور خورشید بدون ظهور و وجود خود آنها امکان پذیر است.

در تمام سیستم‌های حقوقی دنیا، قانون پس از تشکیل اجتماع و برای ایجاد نظم در آن اجتماع و تنظیم روابط افراد اجتماع به وجود می‌آید و حکومت مأموریت اجرای قانون را بر دوش می‌گیرد، ولی اسلام تنها پدیده‌ای است که باور دارد قانون پیش از تشکیل اجتماع وجود داشته و اجتماع برای آن به وجود نمی‌آید که خود به ایجاد قانون دست بزنند، بلکه برای این ایجاد می‌شود که به قانون از پیش به وجود آمده اسلامی که شریعت نامیده می‌شود تن دردهد. حکومتی نیز که در پی ایجاد اجتماع به وجود می‌آید، مأموریت دارد قانون شریعت را مو به مو به مورد اجرا بگذارد. دست کم سه دلیل شرعی برای اثبات این موضوع و یا به گفته دیگر وجود شریعت پیش از اجتماع بشری و حکومت و همچنین برتری قانون شریعت بر جامعه و حکومت می‌توان ارائه داد: اول، متون آیه ۲۲ سوره البروج، آیه ۴ سوره الزخرف، آیه ۱۵ سوره هود، آیه‌های ۲۸ و ۶۴ سوره یونس، آیه ۲۱ سوره بقره، آیه ۹۰ سوره الإسراء، آیه ۲۶ سوره کهف و آیه ۱۱۵ سوره انعام. متون این آیه‌ها می‌گویند، قرآن کتاب شکوهمندی است که بر لوح محفوظی در مخزن کتب آسمانی نقش بسته، نه قابل تغییر است و نه قابل

انتقاد. دلیل دوام وجود امت اسلامی است که برای این به وجود آمده که تابع قانون از پیش نوشته شده شریعت باشد. در باره این دلیل باید توجه داشت که اگر چه هر قانونی بر پایه نیازهای جامعه‌ای که قانون برای آن تدوین می‌شود به وجود می‌آید و به همان دلیل در زمان‌های گوناگون بر پایه تغییر نیازهای جامعه باید تغییر و یا اصلاح شود، ولی قانون شریعت به دلیل آسمانی، الهی و ابدی بودن قابل تغییر و اصلاح نیست. دلیل سوم اینکه، اسلام دو رویه دارد: یک رویه آن مذهب و رویه دیگر آن حکومت است و حکومت اسلامی موظف به اجرای قانون شریعت و یا اصول و احکام اسلام می‌باشد.

با توجه به آنچه که در بالا گفته شد، در امت اسلامی، فرد مسلمان نه عوامل حکومتی غیر مذهبی می‌شناسد و نه قانونگذار، بلکه تنها وظیفه او اجرای قانون شریعت اسلام است که در بالای اجتماع و امور دنیوی قرار گرفته است. توجه به این واقعیت که قانونگذار امت اسلام تنها الله است، برای ساختار حکومت اسلامی فروزه‌های ویژه‌ای به وجود می‌آورد که عبارتند از: (۱) افراد اجتماع به هیچ روی شایستگی قانونگزاری ندارند و هر گاه قرار باشد آنها قانونی به وجود بیاورند باید آن قوانین و مقررات برای اجرای قوانین و مقررات الهی و اسلامی به وجود بیایند. (۲) وظیفه حکومت اجرای قانون شریعت و یا قانون الله با توجه به ابدی و غیر قابل اصلاح بودن آنست. (۳) برخلاف اصول حقوقی غرب، قانون شریعت تمام روش‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی، مذهبی و اخلاقی افراد بشر را از روز زایش تا لحظه‌ای که به گور می‌رود دربر می‌گیرد.

بدیهی است آنچه که امروزه به نام قانون شریعت وجود دارد، همه بوسیله محمد وضع نشده، بلکه فقها و علمای اسلام در دوره‌های پس از محمد بر پایه تعبیر و تفسیر به اصطلاح قوانین الهی به ایجاد قوانین و مقررات مورد بحث پرداخته‌اند. بدیهی است که چون تحلیاتی که محمد در باره امت اسلامی داشت، در همبودگاه بین‌المللی عملی نبود، برخی از آنها ناگزیر به تغییر شده‌اند. «ژوزف شاخت» از اسلام‌شناسان برجسته قوانین و مقررات اسلام را به دو گروه بخش می‌کند: نخست قوانین و مقرراتی که تا آن اندازه بر پایه پیشرفت جوامع مسخره به نگر می‌رسیدند که شریعت اسلام توان نگهداری آنها را نداشت و به تغییرشان کردن نهاد، مانند قوانین اساسی کشورها، قوانین جزائی، مالیاتی، مقررات وابسته به جنگ، اصول قراردادهای و تعهدات. دوم، آن گروه از قوانین و مقررات شریعت که تا به امروز دست نخورده بر جای مانده و در جوامع اسلامی مورد عمل قرار می‌گیرند. مانند، اصول و احکام وابسته به وظائف خالص مذهبی، قوانین و مقررات وابسته به خانواده (ازدواج، طلاق و روابط زن و شوهر)، قوانین و موازین وابسته به ارث و زکات.

حال هر گاه حکومت در هر یک از قوانین و مقررات وابسته به شریعت کوچکترین دخالتی بکند، عمل آن روش سکیولریسم و کفر که از نوآوری‌های غربی هاست به شمار خواهد رفت. «شاخت» در این باره می‌نویسد: «در حالیکه بر پایه سنت اسلام، قدرت سلطه ویژه الله بوده و رئیس حکومت باید خدمتگزار و اجراکننده شریعت مقدس اسلام باشد، حکومت‌های جدید و ویژه سیستم‌های پارلمانی خود را دارنده قدرت سلطه و آفریننده قوانین جدید می‌دانند که این روش برخلاف سنت اسلام است.»

کوتاه اینکه، در سیستم‌های دموکراسی، قدرت سلطه به مردم متعلق بوده و مأموران حکومت خدمتگزار مردم به شمار می‌روند و هر گاه کوچکترین گامی بر خلاف سود همگانی مردم بردارند، از خدمت برکنار شده و پشت میز دادرسی قرار می‌گیرند. ولی در اسلام خرافاتی و واپسگرا قدرت سلطه از آن الله ساخته شده بوسیله پیامبری شایده و گروهی دستار بسر فاسد و خشک مغز، قدرت حکومت را در دست می‌گیرند و با نام الله ساختگی هر جنایتی را که برای سود خود و نگهداری قدرتشان لازم باشد به نام قوانین الهی مرتکب می‌شوند و مخالفان خود را به وحشیانه‌ترین وضع ممکن از بین برمی‌دارند. حکومت

ویرانگران

بخش یازدهم

دکتر روزبهانی

بدنباله مطالب راجع به حسینیه ارشاد توجه بفرمائید

مدینه، یعنی جامعه عینی اسلامی، جامعه کوچک و نمونه‌ای که با مطالعه آن می‌توان هم بینش اجتماعی، فلسفه سیاسی و تلقی اسلامی را از جامعه کل بشری فهمید!!!

که در این خصوص نیز برای آگاهی بیشتر از جامعه نمونه زمان پیامبر، خواندن کتاب محمد پیامبر شاه عرب، از نوشته های خود را که توسط انتشارات کانون در لس آنجلس چاپ و منتشر شده است. توصیه می‌کنم.

در حسینیه ارشاد، دفتری بنام: دفتر اطلاعات و روابط اسلامی باز شد که هدف و کار آن آشنائی و تهیه آمار و اطلاعات کافی از مؤسسات، انجمن ها، مراکز تحقیق، دانشگاهها و مدارس عالی اسلامی بود. آنها حتی خواب جایزه‌ای نظیر نوبل را نیز دیدند که نامش را گذاشته بودند: نشان علی و این جایزه تنها به کسانی داده میشود که در اسلام، صرفاً روی علی کار کرده بودند!!

در بخش هنر و ادبیات اسلامی حسینیه ارشاد، آنچنان از هنر و ادبیات مشتی صحراگرد وحشی تعریف و تمجید شده که انگار ایرانیان پیش از اسلام هیچ هنری نداشتند!

بانگاهی به کارنامه و عملکرد و تشکیلات سازمانی حسینیه ارشاد که بدست آخوند هاشمی رفسنجانی و دار و دسته‌اش افتاده بود، ویرانی جامعه، سقوط شاه، روی کار آمدن ملایان امری دور از حقیقت نبود که دیدیم چطور به واقعیت تبدیل شد.

در حسینیه ارشاد هر روز به انقلاب های اسلامی و شناخت چهره های نظامی و سیاسی و طبقاتی و روستائی قدیم و جدید توجه میشد و مرکز آمار و اسناد آن بسیار فعال تر از ساواک بکار ویرانگر خود اشتغال داشت تا جامعه دهه ۵۰ ایران را که میرفت در میان سرها، سری درآورد به خاک سیاه نشاند و شرایطی پیش آورد تا طوفان خانه خراب کن ۵۷ از راه رسید و آنچه را که ساخته بودیم با خود بُرد.

با رونق حسینیه ارشاد، نفوذ آخوندهای باکراوات و بدون کراوات روز به روز بیشتر میشد. عده‌ای از آنها به وزارت آموزش و پرورش نفوذ کرده و مهملات مذهبی را در کتابهای درسی گنجانیدند. در این خصوص آخوند باهنر، بهشتی، غفوری و برقی که در نابودی فرهنگ ایران نقش اساسی بازی کردند، بیش از دیگران فعال بودند. آخوند

تبار ره‌رهبانی جنگ مسلحانه است

طالقانی هم افراد نهضت آزادی را بدور خود جمع کرده بود و فساد کده‌ای که او در آن فعالیت داشت، مسجد هدایت نامیده میشد. روز به روز بر تعداد کانون های توطئه افزوده میشد، انجمن اسلامی مهندسیین، انجمن اسلامی پزشکان، دبیرستان کمال و... رشد سرطان گونه این مراکز از چشم ساواک مخفی ماند و رژیم، خوشحال بود که جوانان مملکت از کمونیست فاصله می‌گیرند و به دامان اسلام ناب محمدی پناه می‌برند! با آنکه چند سالی پیش از فتنه سال ۴۲ خمینی نگذشته بود، تمام وقایع بدست فراموشی سپرده شد و افعی کرخت و سرما زده کم‌کم گرم میشد و جان می‌گرفت.

در سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۹، فعالیت چشم گیری از روحانیون مشاهده نشد. آخوند هاشمی رفسنجانی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و با جدیت در شرکت ساختمانی خود بنام دژساز، بکارخانه سازی و مجتمع های تجاری مشغول بود. او زمین های وقفی را ۹۹ ساله اجاره می‌کرد و با جعل سند آنها را بفروش میرساند. در بخش های آینده، راجع به مساله فوق، مطالب مفصل تری را به نظر شما خواهم رساند.

با فرارسیدن سال ۱۳۴۹ عملیات مسلحانه توسط گروه های مذهبی و چپ علیه رژیم شاه فقید آغاز شد. پیشقدمان مبارزات مسلحانه در ایران با سازمان مجاهدین خلق و چریکهای فدائی خلق بودند. از دید آخوند، مبارزه مسلحانه به تنهایی، کارساز نبوده و نیست. سلاح مخوفتر و هستی برانداز آنها، موهومات و خرافات است که مغز را فلج می‌کند و اختیار و تصمیم را از فرد می‌گیرد و انسان را تبدیل به موجودی می‌کند که اختیارش همه بدست الله است. سلاحی که فکر و اندیشه را می‌گیرد و در مقابل آن مسلمان راستین حق فکر کردن و سؤال کردن ندارد، او مقلدی است که پیشوایش، یا مرجع تقلیدش، برای او تصمیم می‌گیرد.

برای بررسی تاریخچه مبارزات مسلحانه در ایران، بایستی به سالهای پیش از ۱۳۴۹ نظری افکند.

علاوه بر سازمان تروریستی فدائیان اسلام که بخش های پیشین به آن اشاره کردم، باید به حزب خائن توده و کارنامه ننگین آن نظری انداخت. حزب توده بیشتر روی ارتش و کادر نیروهای مسلح توجه‌اش را معطوف ساخته بود. هدف حزب توده، بیشتر انجام یک

بازمانده در رویه ۴

قانون و حکومت در...

جمهوری تروریستی ملّائی در ایران نماد بارز و گویائی از چنین حکومتی در دنیای سده بیست و یکم می‌باشد. تردید نیست که بر پایه پیشینه های تاریخی دیری نخواهد پایید که سردمداران خونخوار این حکومت تروریستی سزای جنایاتی را که مرتکب شده اند با انقلاب گسترده ای که در مغزهای هم میهنان ما ریشه گرفته و به زودی تبدیل به عمل خواهد شد، خواهند دید و بساط ۱۴۰۰ سال نیرنگ، دروغ، واپسگرایی و جنایت و خونریزی های وحشیانه از تاریخ ما زدوده خواهد گردید. امید آنکه این نقطه عطف تاریخی هر چه زودتر شکوفه بزند و نسل حاضر این افتخار تاریخی را از آن خود نماید.

ویرانگران

کودتای نظامی بود تا چیزهای دیگر. در اواخر دهه ۳۰، مقاصد حزب توده کشف شد. توده ایها شکست خوردند و پس از آن به سوی کارهای سیاسی رفتند. در سال ۱۳۴۱ آخوندها رسماً و عملاً وارد گود سیاست ایران شدند، فتنه آنها مسلحانه نبود ولی سرکوب آنان در سال ۱۳۴۲ توام با کشتار و زندان بود. پس از تبعید خمینی به ترکیه و اعدام طیب و برخی از نزدیکانش. هیئت مرکزی مؤتلفه اسلامی، دست به تشکیل گروهی زد که عملیات مسلحانه را سرلوحه کار خود قرار داد و ترور موفق نخست وزیر وقت، حسنعلی منصور اولین اقدام آنان بود که خوشبختانه رژیم بلافاصله با قاطعیت آنها را شناسائی، نابود و بساط آنها را برچید. البته برخی از سران آن نظیر، اندرزگو فرار کرده و بعدها از گروه های دیگر سر درآوردند. آخوندها پس از ماجرای ترور منصور فهمیدند که اقدام به عملیات مسلحانه باعث خواهد شد که رژیم در نابودی آنان درنگ نکند. این مساله را آخوندها دریافتند ولی سازمان مجاهدین خلق و چریکهای فدائی خلق آنرا جدی نگرفتند.

با بررسی تاریخچه سازمان مجاهدین خلق و عملکرد آن متوجه می شوید که این سازمان هیچگاه در طول حیات خود، علیرغم شعارهای فراوان حافظ منافع خلق نبوده و تز و عمل آن در جهت برآورده شدن خواسته های نامشروع سران آن بوده است. سازمان مجاهدین خلق در حقیقت از بطن ناپاک جبهه ملی بوجود آمد. از زمان صدارت علی امینی و اصطلاحاً باز شدن فضای سیاسی در سال ۱۳۳۹، جبهه ملی دوم شروع به فعالیت کرد. خود علی امینی برخلاف میل باطنی شاه فقید، نخست وزیر برگزیده آمریکا و شخص جان - اف - کندی برای ایران بود. آمریکا از این اقدام، هدفی را دنبال می کرد که به آن اشاره می کنم. هدف اصلی حزب دمکرات آمریکا این بود که اقدامات حزب جمهوریخواه را در کمک به شاه فقید و ارتش ایران همراه با سقوط دکتر محمد مصدق را جبران کند. در حقیقت فشار آمریکا معطوف به ایجاد فضائی بود که جبهه ملی و مصدقی ها بتوانند در آن آزادانه عمل کنند. همین تز و همین باز شدن فضای آزاد!!! سیاسی برای بار دوم توسط جیمی کارتر، باعث سقوط شاه فقید گردید. در آن سال، جبهه ملی با نفوذ افرادی مثل بازرگان و طالقانی با اختلافات داخلی مهمی مواجه شد که از دل آن نهضت آزادی متولد گردید.

به محض اینکه نهضت آزادی موجودیت خود را اعلام کرد، بیانیه ای خطاب به ملت ایران صادر نمود. (۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰).

متن بیانیه چنین است: هموطن، اقتضای اطاعت از خدا!!!، مبارزه با بندگی غیر از خداست. شرط سپاس ایزدی، تحصیل آزادی برای بکار بستن آن در طریق حق و عدالت و خدمت است. ما باید منزلت و مسؤلیت خود را در جهان خلقت بشناسیم تا به رستگاری برسیم. مردم نگران امنیت هستند و خسته از استبداد و اختناق. رنجور از سختی معیشت و شرمسار از ننگ و دزدی و خیانت هیت حاکمه ای که متأسفانه نام ایران و ایرانی را آلوده ساخته است (منظور نهضت آزادی، حکومت شاه فقید است). ما خواهان سرنوشت بهتر، رهائی از ننگ و

نکبت و استقرار یک حکومت ملی سازنده ایرانی پاک و آباد و آزاد هستیم. در بیانیه فوق با آوردن یک آیه از قرآن، تاسیس نهضت آزادی را در بندگی تام خداوند به ملت ایران مژده دادند. جبهه ملی و نهضت آزادی به همراه گروه های چپ در سال ۵۷ خمینی را بقدرت رساندند خمینی چند صباحی آنان را به بازی گرفت و خیلی زود دیدیم که چطور حباب جبهه ملی و نهضت آزادی ترکید و امروز، جبهه ملی با شعبات فراوان خود در تمام نقاط دنیا در پیله مومیائی - مذهبی خود گرفتار است و صادقانه باید بگویم از جبهه ملی، این موجود فلج و بی اختیار، هیچ انتظار نمی توان داشت. جبهه ملی در سال ۱۳۴۰ برای ایرانی خواستار سرنوشت بهتری شد، به ایرانی امید رهایی از ننگ و نکبت و استقرار یک حکومت ملی را داد و دیدیم که چطور در سال ۵۷، جبهه ملی، ایران و ایرانی را بدست مخوفترین دیکتاتور مذهبی جهان سپرد و داد سخن داد که اعتقاد مردم به شخصیت و اصالت و مرجعیت روح الله خمینی به حدی است که هر جهتی را که امام تعیین بفرمایند، مردم در آن جهت حرکت می کنند. این سیاه رندان بی سیاست در اصل دوم قانون اساسی پیشنهادی خود نوشتند: نظام جمهوری اسلامی، نظامی است توحیدی بر پایه تعالیم ترقی و انقلابی اسلام!!! از جمله مؤسسن نهضت آزادی غیر از آخوند سرخ، طالقانی و بازرگان، رحیم عطائی و دکتر سبحانی بودند.

قابل توجه هواداران جبهه ملی و نهضت آزادی که این نوشتار را می خوانند. با قاطعیت تام اظهار میدارم که از ابتدای تاسیس نهضت آزادی، این سازمان به راه ترور و تروریسم و همکاری با آدمکشان و ضدیت با قانون و حکومت قانونی کشور، پا گذاشته است. بر هیچ کس پوشیده نیست که میان رهبران و اعضای سازمان تروریستی فدائیان اسلام از قبیل؛ نواب صفوی با رهبران نهضت آزادی مثل بازرگان و سبحانی و یزدی و چمران بکرات تماس هائی برقرار شد و آخوند طالقانی از عوامل مهم این نزدیکی ها بود و در دامان همین نهضت آزادی بود که گروهی از جوانان ایرانی به راه ترور و آدمکشی کشیده شدند. نهضت آزادی در اولین جلسه افتتاحیه خود اعلام کرد: ما مسلمانیم و ایرانی و مصدقی. آنها نخستین کسانی بودند که به اسلام جنبه انقلابی دادند و این همان چیزی بود که بعدها از دهان روح الله خمینی و مجاهدین درآمد. نهضت ملی، علیرغم اینکه می گوید: ما ایرانی هستیم، ولی وطن پرستی و ملی گرائی را نظیر روح الله خمینی کفر و الحاد و یا شوونیسم میداند، آنها ملت ایران را، امت اسلام قلمداد کرده و می خوانند و ایران را سرزمین اسلام و جامعه اش را جامعه بی طبقه توحیدی!، نهضت آزادی و جبهه ملی خود را مصدقی می خوانند که باز جای شبهه در شناخت آنان دارد. سؤال این است: مگر دکتر محمد مصدق نخستین مشوق ترور و آدمکشی در تاریخ معاصر ایران نیست. مگر او نبود که با آزاد کردن خلیل طهماسبی قاتل سپهد رزم آرا و تصویب مصوبه ای در مجلس به آن تروریست لقب استاد داد. آیا به راستی پایه گذار تروریسم مدرن و رسمی در ایران چه کسی است؟ تروریست های ایرانی به استناد خط مشی پیشوای خود، جواز نبرد

بازی تازه.....

سایت پیام آزادگان گشایش یافت

www.pyameazadegan.com

پس از زمان درازی که تلاش ما در راه اندازی سایت پیام آزادگان که با اشکالات مالی و فنی روبرو بود برطرف گردید، به نشریه‌ی پیام آزادگان بُعد جهانی دادیم. خوشحالی ما در درجه‌ی نخست بخاطر دسترسی ایران یاران درون مرز به نشریه و هم‌چنین هم‌میهنان دیگرمان که در گوشه و کنار جهان زندگی می‌کنند و هزینه‌های بالای پست مانع از رسیدن نشریه به آنها می‌شد، می‌باشد. بخش‌های گوناگون سایت در برگیرنده‌ی؛ آشنائی با سرپرستان هیئت تحریریه، نشریات دوره جدید، نوشتار ماه، آرشیو عکس، کتابفروشی، اخبار، که این بخش با پیوند به سایت پُرتوان IranPressnews این امکان را به بیننده سایت می‌دهد که هر ساعت، آخرین اخبار کلیدی ایران را که در هیچ سایتی نمی‌توانید بیابید، خوانده و یا به گزارش تصویری و صوتی سایت نگاه و یا گوش دهید. بخش تماس با ما و در آخر پیوند به سایر سایت‌های ضد خرافه، ملی‌گرا، سکولار و نگاره‌ای. با باز شدن سایت، هزینه‌های سنگین چاپ و ارسال نشریه به مشترکینی که حق اشتراک خود را پرداخته‌اند صرفه جویی شده که صرف گسترش سایت و سایت‌های دیگر بنیاد روشنگر خواهد شد. بدیهی است پس از این، نشریه تنها برای کسانی ارسال می‌شود که حق اشتراک خود را پرداخته باشند.

از هم‌زمان دلاورمان در ایران انتظار داریم، چنانچه سایت پیام آزادگان مورد فیلتر رژیم ملایان قرار گرفت، نسبت به پیوند آن به سایر سایت‌ها عمل نمایند.

ناوود باد جمهوری اسلامی و اسلامش.

بازمانده در رویه ۹

ساختن بمب اتم بوده است. همانطوریکه اشاره کردم رژیم‌ی که تا امروز هرگونه فعالیت اتمی را در جهت ساختن سلاحهای گشتار همگانی کتمان کرده بود، بدون این‌که حالیش شود، پذیرفت که تا سال ۲۰۰۳ دنبال ساختن بمب اتم بوده و بعد بعلت فشارهای دیپلماتیک جهانی آنرا متوقف ساخته و کسی نیست که از این ابلهان بپرسد. آیا فشارهای دیپلماتیک جهانی همراه با تحریم‌های سازمان ملل متحد در کدام زمان بیشتر بوده. سال ۲۰۰۳ یا سال ۲۰۰۷؟ البته آنچه که رژیم را وادار به قطع برنامه‌های اتمی نمود، ترس از حمله آمریکا به ایران بود. ملایان تصورشان این بود که باید بهانه را از آمریکا گرفت تا به سرنوشت عراق و صدام حسین دچار نشوند. ملایان جنایتکار که در سطح مغزشان کوچکترین شیاری وجود ندارد فکر می‌کنند که با دسته کورها طرفند و هیچ‌کس از مراحل ساختن بمب اتم آگاهی ندارد.

این وژنهای تازی پرست به مشت‌ی زن و مرد خرد گم کرده و یا بدون خرد که اطرافشان را گرفته‌اند و شوربختانه در جماعت‌های اسلامی اکثریت مردم یک کشور را تشکیل می‌دهند نگاه می‌کنند و می‌بینند که هرچه را که می‌گویند این توده‌های مسخ شده مسلمان پذیرفته و آنها را چه کار به مسائل علمی و فنی. این بیچارگان تهی مغز تنها فکر و ذکرشان به شکم و زیر شکم و زنده ماندن و کلاه سر هم گذاشتن و هرزگی است.

توده‌هایی که از درک ساده‌ترین مسائل علمی عاجزند. آنهایی که در خیابان‌ها به طرفداری از محمود مشنگ و جمهوری جاهلان فریاد بر می‌آورند که انرژی اتمی حق مسلم ماست باید در سرمای طاقت فرسای زمستان اسمال ساعت‌ها در صف نفت به ایستند. آن هم در کشوری که از تولید کنندگان بزرگ نفت در جهان است.

بنابراین وقت آنها باید بدینگونه تلف شود نه اینکه دنبال واقعیات و دنبال علم بروند. تا نفهمند که ساختن بمب اتم سه مرحله

بهای آبومنان پیام‌آزادگان

۲۶ شماره: امریکا ۵۰ دلار، کانادا ۵۵ دلار، فرانسه و آلمان ۵۰ یورو، انگلستان ۲۵ پوند، کشورهای اسکاندیناوی ۴۰ کورون، استرالیا ۸۰ دلار، آسیا و افریقا ۱۵۰ دلار.

۱۳ شماره: امریکا ۳۰ دلار، کانادا ۳۵ دلار، فرانسه و آلمان ۳۰ یورو، انگلستان ۱۶ پوند، کشورهای اسکاندیناوی ۲۵۰ کورون، استرالیا ۶۰ دلار، آسیا و افریقا ۸۰ دلار.

تکفروشی در امریکا و کانادا ۲/۵۰ دلار، فرانسه و آلمان ۲/۵۰ یورو، کشورهای اسکاندیناوی ۲۰ کورون، انگلستان ۱ پوند، استرالیا ۳ دلار، آسیا و افریقا ۳ دلار.

برک در خواست آبونمان

پیام‌آزادگان

نوشتاری برای آزاداندیشان ایرانی
در راستای آزادی و بهمنشی
بنیانگزار دکتر کوروش آرمانش
زیر نگر شورای نویسندگان
ایرانی خردباخته مسلمان و
ایرانی باک نهاد نامسلمان است

Pyam
P.O. Box 57374
Washington, DC 20036
U.S.A.
Fax (202) 659 9580

مهر فرموده یک را به این نشانی ارسال دارید

آخوند سرخ سید محمود طالقانی

بهرام پَرشان

چاپ تهران، ۱۳۶۰ خورشیدی دیده می شود. البته در آن زمان آخوندهای بسیاری بودند که علاقه خود را به ترور و تروریست ها نشان میدادند که از آن جمله می توان به آخوند جنایتکار آیت الله کاشانی اشاره داشت.

جالب اینجاست که پس از ترور حسین علاء بدست فدائیان، آخوند طالقانی که خانه اش امن بود، مدتها نواب و دوستان جنایتکارش را در منزل خودش پنهان کرد. همین آخوند سرخ بود که نواب صفوی را در سالهای فعالیت او یعنی ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ مدتها در ده گلیرد طالقان پنهان ساخته بود. بعدها ساواک متوجه این کار شد، طوریکه در سال ۱۳۳۴ برای دستگیری خلیل طهماسبی و عبد خدائی دو تروریست مشهور سازمان فدائیان اسلام، ابتداء به خانه ی آخوند طالقانی یورش بردند. البته در همان سال، یکبار هم به اتهام کمک و دوستی به فدائیان اسلام یک شبانه روز در حبس بسر برد. سید محمود طالقانی دیدگاه رادیکال افراطی علیه شاه و سلطنت دودمان پهلوی داشت و از هر فرصتی برای ضربه زدن چه بصورت سخنرانی و یا حمایت بیدریغ از تروریست های اسلامی (فدائیان اسلام) از خود بروز میداد. آخوند طالقانی در یک سخنرانی خود تحت فرنام: از آزادی تا شهادت به نقش فدائیان اسلام در ملی شدن صنعت نفت اشاره می کند و می گوید: همین فدائیان اسلام، جوانان پُرشور و مومن بودند که راه را باز و موانع را برطرف کردند. آنها مانع اول را برداشتند و انتخابات آزاد شروع شد، مانع بعدی را برداشتند که حاصل آن ملی شدن صنعت نفت بود!!! (لطفاً پرتقال فروش، به بخشید آقا یون نهضت ملی و مصدق را پیدا کنید!!). آخوند سرخ، سید محمود طالقانی در ظاهر که خود را در مبارزات نهضت مقاومت ملی شریک میدانست، هیچگاه در عمر خود به مسئله ملی گرایی و میهن دوستی پایبند نبود و دیدیم که پس از سال ۱۳۴۲ و فتنه ۱۵ خرداد خمینی، وقتی روسها به قدرت مذهب در ایران پی بردند، خود را به او نزدیک و طالقانی نیز در راستای اهداف آنان قدم برداشت. طالقانی در سال ۱۳۳۸ همراه با میرزا خلیل کمراهی در کنفرانس بیت المقدس شرکت کرد و بعدها گفت: اکرم زعیتر نامی پرونده ی بزرگی به من نشان داد که شامل اسناد حمایت شاه از اسرائیل بود. همراهی طالقانی با ویرانگرانی چون مهدی بازرگان و مهندس سبحانی و دکتر شیبانی و بنیان گذاری نهضت آزادی راه فروپاشی میهن را هموار کرد. در سال ۵۸، او از نهضت آزادی بیرون رفت و بهانه اش این بود که می خواهد مستقل عمل کند!! به سال ۱۳۴۲ و فتنه خمینی اشاره کردم. در آن سال او نیز دستگیر و به ده سال حبس محکوم شد که البته در سال ۱۳۴۶، پس از چهار سال بازمانده در روبه ۷.

بدون شک، آخوند سید محمود طالقانی پدیدآورنده حرکتی مسموم و بازدارنده در اندیشه گری جوانان میهن مان و گرفتار شدن آنان در پیله اسلام و اسپگرا می باشد. این مهره ی پلید به مدت ۵۰ سال به زهرافشانی مشغول بود و کار نانسانی خود را از سال ۱۳۲۰ خورشیدی آغاز نمود. آخوند طالقانی در ۱۲۸۴ خورشیدی در ده گلیرد طالقان دنیا آمد. در نوجوانی به قم رفته و رخت ناپاک طلبگی را به تن کرد. او در مدرسه رضویه و فیضیه قم صاحب حجره بود. از افتخارات دوران جوانی او این است که در سال ۱۳۱۸ در تهران به گوش پاسبانی که چادری را از سر زنی می کشید زد و مدتی به زندان افتاد.

مردم فریبی در خانواده ی طالقانی تاریخ درازی دارد. پدرش سید ابوالحسن با عباسقلی بازرگان پدر مهدی بازرگان دوستی نزدیکی داشت و آنها محفلی برای گمراه کردن جوانان و تبلیغات ویرانگر اسلامی راه انداخته بودند. پدر آخوند طالقانی از طرفداران پرو و پا قرص نگهداری زنان در خانه و حفظ حجاب کامل آنان بود. این وژن تازی پرست رساله ای دارد بنام: حجاب، شوهر خواهر طالقانی، آخوند شیخ مهدی حکمی زاده مدیر مدرسه رضویه قم بود و بهمین علت وقتی سید محمود به قم رفت در مدرسه رضویه جای گرفت.

و با پسر شوهر خواهرش علی اکبر هم حجره شد. بعدها علی اکبر حکمی زاده که راه پدر را رفته بود اقدام به نوشتن کتابی کرد بنام اسرار هزار ساله. در دوران طلبگی، مدتی هم سید محمود طالقانی حجره نشین مدرسه فیضیه شد، او تحصیلات مذهبی اش را در قم ناتمام گذاشت و در سال ۱۳۱۷ خورشیدی به تهران برگشت و زهرافشانی خود را آغاز کرد. در شهریور ۱۳۲۰ کانون اسلام را تأسیس کرد و به گفتن تفسیر قرآن برای عموم مردم و دانشجویان پرداخت و هم میهن نا آگاه من که از قرآن هیچ چیز نمیدانست، چشم و گوش بسته، خود را به دست این آخوند فریبکار سپرد. در هجوتنامه ای بنام: یادنامه ی ابوذر زمان، به این مسئله اشاره شد، که تروریست مشهور، نواب صفوی نیز جزء شرکت کنندگان جلسات آخوند سرخ سید محمود طالقانی بوده است. مهدی بازرگان هم، افتخار می کرد که در محضر آخوند طالقانی از تفسیر قرآن بهره های بسیار برده است!! بیشتر چرندیات او در نشریه ی آئین اسلام به مدیریت تروریست اسلامی نصرت الله نوریانی از سال ۱۳۲۳ به بعد چاپ شده است.

آخوند سید محمود طالقانی یکی از نزدیکترین افراد به نواب صفوی تروریست خطرناک بود و زمانی که نواب صفوی از مصر به ایران بازگشت. طالقانی به استقبال او رفت که عکس آنان را در کتاب: سید مجتبی نواب صفوی، اندیشه ها..... نوشته سید حسین خوش نیت

آخوند سرخ...

زندانی بودن، عفو عمومی شامل حال او شد، و آزاد گردید. فساد کده هدایت محل فعالیت های دینی او بود و این مسجد مرکز فعالیت فدائیان اسلام بود و حتی تروریست مشهور واحدی نیز تا پیش از دستگیری و اعدام شدن در آنجا به منبر می رفت. جلسات آموزش تفسیر و سپس تدوین پرتوی از قرآن توسط طالقانی در بیراهه بردن جمع بسیاری از دانشجویان و خردگم کرده های آن روز نقش گذار بود و کار به جایی رسید که آخوند محمود طالقانی فرد مورد اعتماد مبارزان! قرار گرفت. ۲۵ سال فعالیت ضد میهنی، مخفی مانده از چشم ساواک و ساواکیان حاصلش، گمراه شدن هزاران دانشجو بود. بطوریکه در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ هزاران دانشجو و تحصیلکرده، مشتاقی نهضت اسلامی جدید شدند! عوام فریبی طالقانی که جزئی از اعتقادات آخوندهای ریز و درشت است، انتقاد از دستگاه سلطنت، فساد اخلاقی، ظلم و ستم و جور و بگير و ببند در زمان سلطنت شاه بود، و این آخوند زشتکار امروز زنده نیست تا جور و ستم و فساد و فحشاء و فقر و... را در حکومت الهی جمهوری اسلامی ببیند. آخوند طالقانی از مدافعان سرسخت نزدیکی دین با سیاست بود و همواره می گفت: حکومت از آن خداوند است و حاکمیت نیز متعلق به روحانیون. پس دین باید حکومت کند. طالقانی در سخنان خود به طور آشکار به نقض حقوق بشر اشاره می کرد که نمونه آن فتوای گشتار بهائیان است. او به استناد سخنان بزرگ جنایتکار تاریخ محمد می گفت: پیامبر در باره اینها (مرتد) فرموده است: هر جا دیده شدند باید کشته شوند و اموال آنها جزء بیت المال مسلمین محسوب می شود.

این آخوند ناپاک و مردم فریب در تبلیغات مسموم خود برای اسلام می گفت: مسلمانی و دین داشتن، یعنی تعیین سرنوشت، استقرار محیط امن، آزادی بیان، دخالت در امور زندگی، دخالت در اقتصاد، دخالت در بیت المال مملکت..... و دیدیم که چطور به همه آنها رسیدیم!! دروغ پردازی های این آخوند وژن تا آنجا بود که می گفت: این استقلالی که امروز ما داریم روحانیت و اسلام حفظ کرده که البته منظورش به قیام روحانیت در برابر لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی بود.

در دهه ۴۰ تا ۵۰ بود که طالقانی دست پرورده های خود محمد حنیف نژاد و سازمان مجاهدین خلق را رو کرد. سازمانی که بعدها شاه آنرا مارکسیست های اسلامی نامید و آخوند طالقانی را مرتجع سرخ. عملکرد عوام فریبانه این آخوند باعث شد که جمع بسیاری به گرد او در آیند. تا جائیکه ساواک طرفداران او را به ۵ دسته یا گروه تقسیم کرده بود. گروه اول: سران نهضت آزادی و جبهه ملی گروه دوم: دانش آموزان و دانشجویانی که به مسجد هدایت می رفتند. گروه سوم: مهندسین انجمن اسلامی گروه چهارم: افراد اداری و فرهنگیان و گروه آخر: تجار و بازاریان.

طالقانی یکه تبار دیگر در سال ۱۳۵۴ دستگیر و زندانی ساختند که در جریان بلوای سال ۵۷ و فتنه ی خمینی آزاد گردید. جالب اینجاست که فرزند این آخوند سرخ، مجتبی از سران گروه چپی پیکار بود که سد

البته این شرف را داشت که خود را کمونیسم بنامد و نظیر پدر خود را زیر عمامه و عبا پنهان نسازد. خمینی برای مدت زمان کوتاهی فریب این آخوند را خورده تا جائی که او را: ابوذر زمان و مالک اشتر دوران نامید ولی زود به این مساله پی برد. پی بردن او و مرگ ناگهانی طالقانی شایعات بسیاری را بر سر زبانها انداخت تا جائیکه عذرا طالقانی دختر او بیان داشت که پدرش را کشته اند.

در خبرهای آن روزها خواندیم: آیت الله طالقانی سگته کرد ولی به علت دسترسی نداشتن به آمبولانس و انتقال ایشان به بیمارستان درگذشتند! آیا براستی توطئه ای برای به قتل رساندن او چیده نشده بود؟ آیا آگاهی خمینی از دو دوزه بازی کردن طالقانی علیرغم شعارهای نه غربی نه شرقی عامل قتل و مرگ او نبود؟ از آنجا که بازار توطئه و ترور در آن روزها بسیار گرم بود، لذا قتل طالقانی نیز در همهمه ی خون و دود و باروت و سم گم شد.

ویرانگران

سلحانه گرفتند و پای در جای پای تروریست های اسلامی و مارکسیست ها گذاشتند. با آغاز عصر انقلاب سفید و اعلام فرماندوم برای تصویب اصول ششگانه اصلاحات عمیق اجتماعی، نهضت آزادی با مرتجع ترین عنصر ضد ملی یعنی روح الله خمینی و دار و دسته او همداستان شد. فتنه سال ۱۳۴۲ خورشیدی روح الله خمینی با تحریک جمال عبدالناصر و حکومت الجزایر به همراه تیمور بختیار و حزب توده در عراق و با همکاری آن کشور به اضافه سرمایه گذاری هنگفت ملاکین و زمین داران بزرگ بوقوع پیوست و در تمام مدت، نهضت آزادی در این بلوا و فتنه سهم بسزائی داشت. پس از قیام ۲۸ مرداد و از هم پاشیده شدن نظام حزب توده، مردم ایران متوجه شدند که این حزب عامل شوروی بوده و در جهت مقاصد آن کشور قدم برمیداشته است. در سال ۱۳۴۲، شوروی ها متوجه قدرت روحانیون شدند و در پنهان با کمک آخوند سرخ یا سید محمود طالقانی، سازمان مجاهدین خلق را بوجود آوردند و مردم ساده لوح ما بکرات به سخنان شاه فقید که مجاهدین را، مارکسیست های اسلامی می خواند، می خندیدند. سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۴۴ خورشیدی تاسیس شد. نام نخستین آن؛ سازمان آزادی بخش ایران بود. در آن سال، سه جناح مخالف شاه فقید در قالب نهضت آزادی وجود داشت: ۱- جناح مرتبط با آمریکا که بازرگان در راس آن بود ۲- جناح مرتبط با انگلیس که آخوندهای مرتجع شاخص آن بوده و هستند و جناح سوم، جناح چپ مایل به شوروی که طالقانی و مجاهدین در آن جای داشتند. شوروی و تصمیم سران آن کشور برای ایجاد ستون پنجم مذهبی در ایران به خاطر پیروزی انقلاب الجزایر بود که کمونیست ها دست در دست مذهبیون مبارزه کردند.

پسماران (متهمان) رده نخست

راه‌کاری تازی پرست: سید حسین نصر

بخش دوم
ماه‌ان آذر پژوه

کارهای زشت فریده دیبا خرج دادن و راه اندازی دسته‌های بسیار سینه زنی در ماه محرم بود. از موارد دسیسه‌ی او نزد شاه ماجرای ایران یار بزرگ صادق سرمد است. در ماه محرم، هنگامی که دسته‌های زنجیر زنی و سینه زنی همراه با فریادهای گوش خراش دکانداران دین به دید و گوش زنده یاد صادق سرمد رسید، تاب و توان خود را از دست داد و سروده‌ی زیبایی تحت فرنام: چرا زاری برای تازیان سرود که در آن زمان غوغای بزرگی برپا کرد. فریده دیبا، خشمگین نزد شاه رفت و گلایه نموده دادخواهی نمود که چرا در کشور اسلامی شما، شخص اینقدر باید گستاخ باشد که به مقدسات ما توهین کند.

شاه نیز صادق سرمد را از دربار بیرون کرد و او را خانه نشین ساخت و صادق سرمد ممنوع القلم در خانه ماند تا درگذشت.

دربار ایران در ۲۹ آذر ماه ۱۳۳۸ مبلغ مذهبی ویرانگری را بنام فرح پهلوی همراه با مادر آخونده‌اش فریده دیبا پذیرفته و آنها همراه با کسانی نظیر سید حسین نصر ایران را بکام آخوندها انداختند.

شهبانوی ایران بود که دکتر سید حسین نصر وژن را به ریاست دفتر خود برگزید. زمانی که سید حسین نصر به عضویت مؤسسه بین‌المللی فلسفه درآمد، از فرح خواست که یک مؤسسه‌ی معتبر جهانی برای فلسفه اسلامی در ایران پدید آورد و فرح با درخواست او موافقت کرد و سید حسین نصر بود که تاریخ علوم اسلامی را تحت توجهات علیاحضرت فرح پهلوی به چاپ رسانید. هدفهای ویرانگر مؤسسه‌ی پدید آمده، تجدید حیات فکری سنتی ایران اسلامی، انتشار نوشته‌ها و مطالعات اسلامی، شناساندن گنجینه‌های فکری ایران در چارچوب مذهب نحس و واپسگرای اسلام و شناساندن این مذهب اهریمنی به جهانیان البته با شکل رتوش شده‌ی آن. در تشکیلات پدید آمده غیر از سید حسین نصر، افراد دیگری نیز وجود داشتند از آن جمله: عبدالحسین زرین کوب، سید جلال آشتیانی، محسن فروغی، احسان نراقی و زنده یاد نادر نادرپور که در خارج از کشور با جهش فکری مثبت، ننگ مدت زمانی را که با سید حسین نصر همکاری می‌کرد را از خود پاک نمود. در انجمن یاد شده، نقش ویرانگر آخوند سید جلال الدین آشتیانی نیز کمتر از سید حسین نصر نبود. تاسیس انجمن فلسفه در چارچوب سیاست تازی پرستی سید حسین نصر شکل گرفت و چه خام اندیش کسانی که فکر می‌کردند اینکار نصر، شناساندن ایرانی به

بازمانده در روبه ۹

در بخش نخست به عملکرد سید حسین نصر، وژن تازی پرستی که بیشترانه افتخارات ما را در کتاب علم و تمدن در اسلام، پیشکش اسلام و اعراب نموده اشاره کردم. اینک به بررسی زندگی نکیت بار او و نقش ویرانگر فرح پهلوی در گرفتار ساختن خانواده‌ی مستعد پهلوی زمان محمد رضا شاه، در چنگال ترسناک اسلام می‌پردازم.

سید حسین نصر در ۲۰ فروردین ۱۳۱۲ خورشیدی از دکتر ولی‌الله نصر فرزند نصرالطیبا کاشانی و ضیاء اشرف کیانوری، نواده شیخ نایکار فضل‌الله نوری بدنیا آمد.

به تحصیلات این تازی پرست بی‌میهن در شماره پیش اشاره کردم. او پس از گرفتن مدارک تحصیلی در سال ۱۳۳۷ به ایران بازگشت و با سمت دانشیاری در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران به کار مشغول شد. او به مدت ده سال ریاست کتابخانه‌ی این دانشکده را و از سال ۱۳۴۷ به بعد ریاست دانشکده‌ی ادبیات را به عهده داشت. در دانشگاه تهران، او لقب استاد فلسفه‌ی اسلامی را یدک می‌کشید و برای دانشجویان بکرات سخنرانیهای مذهبی می‌نمود. رونق انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده‌ی ادبیات و هم چنین کانون مطالعات اسلامی دانشجویان در زمان ریاست او دست داد. همکار خیانتکار و تازی پرستی داشت بنام دکتر رضا داوری. برای آن دسته از هم میهنانم که از آماده شدن بستر و ساختار اجتماعی زمان شاه در راه آلودگی به اسلام ناب محمدی حیرت زده بودند باید بنویسم که پست سازمانی بعدی سید حسین نصر، ریاست دانشگاه آریامهر بود. تصور اینکه در راس بزرگترین مراکز آموزشی میهن، یک تازی پرست بیگانه با آرمانهای ملی و گذشته پرافتخارمان را بگمارند، دشوار و فاجعه برانگیز است. چنان کردند و چنین بر سرمان آمد. در زمان ریاست دانشگاه آریامهر بود که نصر نوازی فرح پهلوی گل کرد. دم جنبانی سیدحسین نصر در حضور فرح پهلوی فرزند فریده قطبی و سهراب دیبا که ادعا می‌کند پشت سی و دوم او امام حسن مجتبی است. راه را برای نفوذ او به دربار باز کرد و تا جایی پیش رفت که با استفاده از ضعف مذهبی فرح پهلوی، مورد اعتماد تام دربار قرار گرفت. نقش مادر فرح پهلوی، یعنی فریده دیبا، دختر لیلا خانم و امجدالسلطان لاهیجانی نیز در آلوده ساختن هرچه بیشتر دربار به کثافت اسلامی نباید از نظر دور داشت. از

پسماران....

جهانیان است. و این خردگم کردگان آنقدر شعور نداشتند و ندارند که نفهمند پیشکش کردن افتخارات گذشته و هویت ملی به مشتی عرب بیابانگرد وحشی، زمینه را برای ظهور رایش اسلامی آماده می‌کند که چنان شد. افکار نصر، حبس شده در باورهای مومیائی-مذهبی چهارده سده پیش است. نصر از تجدد و عالم آن گریزان است. او علم کهن را بر علم جدید برتری می‌دهد. لطفاً به هجونامه: نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت (اسفند ماه ۱۳۴۵ خورشیدی) نگاه کنید تا آنچه را می‌گویم دستگیرتان شود. از هجونامه های دیگر این تازی پرست میتوان به: معارف اسلامی در جهان معاصر (۱۳۴۸ خورشیدی) اشاره نمود. تنها نکته مثبت و قابل توجه در این هجونامه بیان یک حقیقت است و آن این است که: هیچ رابطه حیاتی و درونی میان افکار جدید فلسفی اروپائی و آرمانها و اساس فکری جامعه اسلامی وجود ندارد. و این امر در نهایت منجر به تخریب طرز تفکر در حیات عقلی اسلامی شده است. بخش نخست این گفته نصر را می‌پذیریم. چون فلسفه اسلامی و فلسفه نوین اروپائی مثل آب و روغن هستند، نظیر دو رنگ سیاه و سفید هستند، حرف بین واپسگرایی و پیشرفت است. حرف از انسانگرایی و برده داری است حرف از علم است و نادانی و خرافات. به نظر نصر، مسلمان باید مزخرفات اسلامی اش را حفظ کند تا افکار مدرن امروز موجب تخریب مغز پوکش نشود. نتیجه گیری این وژن تازی پرست آنقدر پرت است که تنها باید گفت، مگر مسلمان قدرت تفکر دارد که تو از تخریب آن سخن می‌گویی!! تلاش نصر تنها در یک چیز خلاصه می‌شود: احیای مزخرفات اسلامی در برابر تفکر غربی و او در این راستا سلاح فریب و دروغ را در مبارزه با مدرنیسم بدست گرفت. او از ساده ترین دستاورد استفاده کرد: تحریف تا رفع و ناآگاهی توده ها و خیانتکاری روشنفکران و اندیشمندان جامعه که هیچگاه حقایق را برای مردم باز نکردند. و تمام عمر پرنکبتشان در ملاحظه کاری سپری شد. در آن زمان سازمان اوقاف ایران نیز برای اینکه از انجمن فلسفه فرح دیبا عقب نماند، بنیادی بنام بنیاد سلطنتی تحقیقات اسلامی برپا کرد که ریاست آن با منوچهر آزمون بود. از مهره های فعال آن تشکیلات میتوان به دکتر محمد محمدی ملایری استاد دانشگاه اشاره کرد که از فعالین امروز جمهوری اسلامی است. و شخص علامه وحیدی. سید حسین نصر وژن با افکار ضد غربی، تلاش می‌کرد که جوانان ایران را مذهبی بار بیاورد و از این تلاش بعنوان: میراث عظیم و ارزنده معنوی و اخلاقی اسلامی یاد می‌کرد. از دید سید حسین نصر: دین واپسگرا و خون ریز، اسلام برترین دین جهان معرفی می‌شود و معنویت را تنها در اسلام جستجو می‌کنند!! اما چرا دربار از سید حسین نصر و امثال او حمایت می‌کرد بخشی است که باید پیگیری شود.

نکاتی که باید بدانها پرداخت عبارتند از: اول: گرایشات سنتی اسلامی دربار و شخص شاه و تشدید آن با ازدواج با فرح دیبا و راه پیدا کردن خانواده های دیبا و قطبی به دربار. دوم و مهمترین مساله و اشتباه: به

غلط تصور کردن اینکه اسلام می‌تواند جلوی تبلیغات کمونیستی را بگیرد.

زدن کلنگ مسجد دانشگاه در ۱۳۴۴ خورشیدی در حقیقت حفر قبر رژیم شاه بود و آن زمان کسی سؤال نکرد: مگر میشود در دانشگاه که مهد علم و دانش است، خانه جهل و خرافه برپا کرد، مگر اسلام و علم می‌توانند با هم کنار بیایند که شما اقدام به ساختن مسجد در دانشگاه تهران نمودید. پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به دستور شاه به منظور مبارزه با توده ایها، در مدارس دولتی نماز خواندن برای دانش آموزان اجباری شد!! آیا کتابهایی نظیر: شاهنشاهی و دینداری نوشته سید محمد باقر نجفی کم هستند و کم چاپ شدند؟ آیا در زمان شاه، کم بودند کسانی که ساختار اجتماعی ایران را برای وقوع فاجعه ۵۷ آماده می‌ساختند؟ آیا کم بودند کسانی چون: محیط طباطبائی، مجتبی مینوی، علامه محمد تقی جعفری و عسکر حقوقی و.....

از سیاست های مذهبی دیگر شاه تأسیس سپاه دین در سال ۱۳۵۰ بود که مسؤولیت اجرای این فرمان و اداره ی آن به عهده سازمان اوقاف ایران واگذار شده بود.

ادامه دارد

بازی تازه.....

دارد. ۱- دستیابی به دانش ساختن که رژیم پس از فتوای روح الله خمینی وژن و در پایان جنگ ۸ ساله ایران و عراق طبق فرمان او دنبال اطلاعات در زمینه ساختن بمب اتم برآمد. در زمان محمد خاتمی فریبکار، رژیم با خریدن عبدالقادر خان پدر بمب اتمی پاکستان و با یاری کره شمالی این اطلاعات را بدست آورد که در سال ۲۰۰۳ روشد. پس از آن مرحله دوم فرا میرسد، یعنی تهیه سوخت که در این امر رژیم با شتاب برای بدست آمدن آن و غنی سازی اورانیوم، سه هزار ساتتریفوژ را تنها در یک مرکز اتمی بکار می‌گیرد و مرحله سوم دستیابی به بمب و پرتاب آن توسط موشکهای اجاره‌ی از کره شمالی که نام شهاب ۱ و ۲ و ۳ بر آن نهاده.

این ساده اندیشی است که فکر کنید، رژیم به دنبال مصارف صلح جویانه اتمی است. رژیم جنایتکار اسلامی تنها به فکر بمب اتم و گسترش قدرت شیطانی خود است. برنامه اتمی آن در سال ۲۰۰۳ قطع نگردیده و همواره ادامه داشته و دارد و تنها زمانی این چرخ ویرانگر از کار می‌افتد که نشانی از رژیم کثیف و پلید اسلامی نباشد و آن نیز صورت خواهد گرفت چون جهانیان این اجازه را به رژیم نخواهند داد و علیرغم مخالفت های چین و شوروی چپاولگر، گزینه های نظامی شکل مشروع بخود گرفته و باز دود آن به چشم ملت مسخ شده ی ما خواهد رفت.

جرشفته‌ای به نام قرآن

(بخش دوم)

از: یاغی

طوری‌که احادیث زیادی در مورد آنها وجود دارد. شخصی به امام جعفر صادق مراجعه و از او می‌پرسد، من می‌توانم به هنگام مرگ وصیت کنم تا جسد مرا در کفن کهنه و پاره به پیچید. امام جعفر صادق علت را می‌پرسد. فرد می‌گوید: با اینکار وقتی نکیر و منکر آمدند فکر می‌کنند من مُرده قدیمی هستم و کاری به کارم ندارند!! و یا اینکه مردی وصیت کرد تا همراه با جسدش در گور یک سماور و دو استکان نشسته بگذارند. علت را از او پرسیدند. پاسخ داد: وقتی نکیر و منکر آمدند بگویم: حواستان کجات، شما نیم ساعت پیش اینجا بودید، اینهم استکان های نشسته شما!!!

راجع به فرشتگان و نحوه عملکرد آنان در سوره البقره آیات بسیاری آمده است نظیر آیه های ۹۸ و ۲۱۰. البته در سوره سجده آیه ۱۴ نیز به این مساله اشاره شده است که: مشرکان می‌گویند، اگر الله می‌خواست برای آنها فرشته می‌فرستاد تا آنان را هدایت کند. با خواندن این آیه برداشت من چنین است: مشرکان نیز به فرشته اعتقاد و باور دارند و قبل از محمد عقاید خرافی راجع به وجود فرشته در بین مردم عربستان رواج داشته است. به فرشته اشاره کردم در سوره انفال آیه ۹. الله می‌گوید: سپاه منظمی از ۵ هزار فرشته را بیاری شما فرستادم تا با ریختن سنگ ریزه دشمن را نابود کنند.

حال این چه خدائی است که برخی از جنگ‌ها: مثل جنگ احد، مملی و سپاهیان را فراموش می‌کند و مملی با خواری و ذلت طعم شکست را می‌چشد و دندان‌ش را نیز می‌شکند و عمویش حمزه را نیز وسط میدان کارزار کالبد شکافی می‌کنند و از جگرش نوش جان می‌کنند و صحنه‌ای را بوجود می‌آورند که آدم یاد خیابان ارم سرپل تجریش و جگرکی هایش می‌افتد.

در این جنگ، وقتی مملی خون آلود، خودش را در گودالی پنهان ساخت از فرشتگان الله خبری نبود. با زیر و رو کردن سوره البقره وقتی به آیات ۱۵۴ و ۱۹۰ و بعد از آن میرسیم به یکی از ابتکارات مهم و رندانه‌ی مملی بر می‌خوریم که آن جهاد یا جنگ مقدس است. مملی ناکس دنیا را به دو قطب تقسیم کرد یکی دارالاسلام و دیگری دارالحرب. دارالاسلام آن قسمت از دنیاست که به تصرف مسلمانان درآمده و در آن جاها، حکومت های اسلامی مستقر و اکثریت مردم آن سرزمین مسلمانند و دیگر نواحی دنیا، دارالحرب خوانده می‌شود که به تصرف اسلام درنیامده که البته جای شکر بسیار دارد، چون اگر غیر از این بود در حال حاضر، دوران دوم زمین شناسی را تجربه می‌کردیم که تنها یک نام واحد داشت نه دوتا، آنهم ژوراسیک پارک بود. مسلمانان

پیش از پرداختن به ساتوری کردن هجونه قرآن، پرسشی از خوانندگان پیام آزادگان دارم و آن اینست که: اگر من، کتابی بنویسم که در آن بیش از یک سد بار با لقب و صفات گوناگون از خودم تعریف کنم، خودم را مهربان و بخشنده بنامم، در حالیکه دستور به قتل و چشم درآوردن مخالفینم دهم، و بیش از سی سد بار آنهم در یک کتاب، مار و عقرب به جان آدمیان بیندازم، پوست تن آنان را بسوزانم، پوست جدید برایشان بسازم و باز هم آنرا بسوزانم، از شیره تلخ درخت زقوم به حلقشان بریزم تا روده هایشان پاره پاره شود، خودم را آگاه‌ترین موجود عالم بدانم، در حالیکه هر از ب‌توانم تشخیص دهم و بگویم: زمین داری چند مشرق و چند مغرب است و یا اینکه علت بدر و هلال ماه را تعیین اوقات عبادات حج بدانم!! و بگویم کوهها را چون میخ بر زمین کوبیده‌ام!! شما به من چه می‌گوئید. نمی‌گوئید مشنگ هستم درست مثل محمود احمدی نژاد! نمی‌گوئید خل و چلم، نمی‌گوئید خودشیفته و دارای بیماریهای روانی گوناگون هستم. اگر چنین می‌گوئید، پس چرا دو دستی الله را چسبیده‌اید؟ مگر الله و پیامبرش محمد، مشنگ نیستند، خُل و چل نیستند، خودشیفته و سفاک و جنایتکار و زن باره و دزد و مکار نیستند، پس چرا آنها را می‌پرستید. مگر آنها پوست شما را نکنده‌اند؟، کشورتان را ویران نکرده‌اند؟ در بدرتان نکرده‌اند؟ پس دردتون چیه؟ این وابستگی احمقانه برای چیست؟ به چه چیزی می‌خواهید برسید. خیریت هم اندازه دارد، کدام بهشت و جهنم، این دری‌ها را کی می‌خواهید رها کنید؟ آیا زمان بیداری فرا نرسیده؟ حالا که حرفم را زدم و کمی از عصبانیتم کاسته شد. دنباله کار را پی‌گیری می‌کنم.

مطالب سوره البقره را دنبال می‌کنم. در قرآن، مملی می‌گوید فرشته‌ها از آتش بوجود آمدند. آنها دارای ۲ یا ۳ بال هستند که شاید درجه نظامی آنها باشد. فرشتگان در طبقه بندی نظامی در درجه پست تری از پیامبران قرار دارند. در قرآن و کتب مقدس به چهار فرشته که درجه ارتشیدی دارند اشاره شده است. اول جبرائیل که دستور خدای واهی مملی را به او ابلاغ می‌کرد و به اصطلاح رئیس دفتر الله بود. دوم میکائیل که عین کار جبرئیل را در مورد موسی انجام میداد و اینک بازنشسته است، چون اگر بازنشسته نشده بود، نیازی به جایگزینی پست سازمانی او توسط جبرائیل نبود. سوم ارتشید دسته موزیک: اسرافیل و بالاخره چهارمی عزرائیل که مأمور وصول روح بندگان الله است. عزرائیل دو دستیار دارد بنامهای نکیر و منکر که هر دو ضریب هوشی شان یا IQ آنها به ۵۰ هم نمیرسد، خیلی خرد و نفهم هستند

ترجمه ای بنام قرآن

باورشان این است که بین این دو قسمت هیچ گاه صلح و آشتی برقرار نمی شود و زمانی می توان شاهد نابودی زمین بود که مسلمانان تمامی دنیا را زیر چتر سیاه اسلام بکشند. براساس ابتکار رندانه مملی در امر جهاد، هر مسلمان با هرگونه ملیت، باید در برابر غیر مسلمان که کافر و مشرک خوانده می شود وارد جنگ شود و چه بکشد و چه گشته شود (انشاءالله) در هر دو حال به بهشت خواهد رفت!! مملی با آوردن جهاد در دینش به چپاولگری و غارت خود رنگ الهی و قانونی پاشید و با این روش دشمنان خود را به شکل بسیار وحشیانه سرکوب و نابود ساخت. از مسله جنگ و خون و خون ریزی که بگذریم به آیه ۱۸۹ همین سوره یعنی البقره میرسیم. در این آیه می خوانید: ای پیامبر از تو سؤال می کنند سبب بدر و هلال چیست؟ بگو که سبب آن تعیین اوقات عبادت حج است!! با خواندن این آیه. مُرده نیز آنقدر می خندند تا کفنش را کثیف کند. تعبیر و تفسیر این آیه آدم را به یاد ضرب المثل معروف چه ارتباطی است بین گوز و شقیقه می اندازد. از هر بچه ای بیسند که علت رویت ماه چیست؟ بلافاصله پاسخ میدهد: نوری راکه ما در ماه می بینیم، بازتاب نوری است که از خورشید به سطح آن می خورد که در طول ماه برحسب زاویه دید و شکل قرار گرفتن و تابش نور به آن و چرخش زمین بشکل هلال. نیم دایره، قرص ناقص، قرص کامل دیده می شود. حال چطور مملی باید اینقدر خر باشد که از درک این نکته عاجز بوده وقتی آنرا از روی تورات کپی می کرده (تا لود یرو شالمی و میدراش) به فکر آن نبوده که اگر خودش نمیداند توسط جبرائیل از الله دانا و آگاه و برنده جایزه نوبل در فیزیک پرسد و چنین آبرو ریزی که قبل از او موسی بار آورده را تکرار نکند. علت رویت ماه و وصل کردن به ایام حج از نکاتی است که صحه بر کپی کردن منطق احمقانه و مضحک و غیر منطقی یهودیان توسط مملی دارد.

به آیه ۲۵۸ سوره البقره که برسیم بار دیگر دانش الله و مملی زیر سؤال می رود، به ترجمه ای آیه توجه کنید: ابراهیم گفت، خداوند خورشید را از شرق برآورد، که اگر می توانی آنرا از مغرب درآور!! این آیه را داشته باشید تا آیه ۴۰ سوره معارج را جلوی چشم شما بکشیم. پس قسم به خدای شرق و غرب که ما قادریم. پس تا اینجا زمین یک شرق دارد و یک غرب. آیه ۱۷ سوره الرحمن می گوید: «پروردگار دو شرق و پروردگار دو غرب» کار به همین جا ختم نمی شود. وقتی مملی سوره صافات را می نویسد در آیه ۵ آن مرتکب چنان اشتباهی می شود که عقل از هضم آن عاجز است. ترجمه ای این آیه چنین است:

خدای آسمان و زمین و آن چه بین آنهاست و خدای مشرق ها. با این حساب زمین ما دارای چندین مشرق و چندین مغرب است. وقتی از علمای!!! اسلامی سؤال می کنیم آخه چطور ممکنه زمین دارای دو یا چند مشرق و مغرب باشد، مثل خر توگل وامیمانند و پاسخی برای آن ندارند. درد این جاست که مسلمان خردگم کرده، تمام این دری وری را می خواند و یا اینکه ما نشان او میدهیم ولی هم چنان بر خیریت خود استوار و پا برجا مانده و به آن افتخار می کند. پیش از پایان بردن کالبد شکافی سوره البقره به آیه ۷ این سوره نیز توجه کنید خیلی چیزها

دستگیرتان می شود. ترجمه ای این آیه چنین است: خداوند بردل کافران مهر و برگوش ها و چشم هایشان پرده نهاد و آنها را عذابی است سخت!! به غیر از این آیه، مملی در ۴۹ مورد دیگر بطور آشکار نوشته که دلیل اینکه بعضی از ساکنان زمین به او و الله اش ایمان نمی آورند، در حقیقت خواست و اراده ای خود الله است. به عبارت دیگر اگر نیمی از ساکنان زمین باید در آتش جهنم جزغاله شوند، صرفاً بخواست و مشیت و اراده الله است. این استدلال احمقانه قرآن و الله و مملی را کنار مسائل خنده دار دیگر این کتاب بگذارید. قرآن می گوید: خوبی و بدی آدم یا حیوان بودن او هیچ ارتباطی به ذات بشر و نحوه تعلیم و تربیت او ندارد. اگر الله بخواهد آدم خوب می شود، ایمان می آورد و به بهشت میرود و اگر الله نخواهد، انسان، ایمان نمی آورد و محکوم به عذاب ابدی است. در اسلام، افراد بشر فاقد اراده بوده، اسیر بدنیا می آیند و اسیر می میرند. ربات هائی هستند که به میل و اراده الله مرتکب اعمال خوب یا بد می شوند. اگر شما به آدم دردمندی کمک کردید. الله خواسته و اگر جنایت و دزدی و فحشاء و... کردید باز الله خواسته. پس ول معطلید چون در اسلام مسلمان به فرد زیر اطلاق می شود: مسلمان موجودی است بی اراده که کلیه حرکات مغزی - ارادی - غیر ارادی - فکری - روحی و بدنی او همراه با تمامی شیطونی هایش بوسیله الله تنظیم و او ملزم به اجرای آنست.

نتیجه گیری نهائی: خاک عالم بر سر چنین موجودی که همه چیز خود را بدست یک موجود واهی سپرده و به الاغ بودن خود افتخار می کند. ادامه دارد

خردگرایان عصر روشنگری کتابهای دکتر معود انصاری

را خوانده اند. ما چگونه؟

- ۱- بازشناسی قرآن ۲- کورش بزرگ و محمد
- ابن عبدالله ۳- شیعه گری و امام زمان ۴-
- الله اکبر ۵- روز قیامت در اسلام ۶- نقش
- روحانیت در تاریخ معاصر ایران ۷- پول خون
- ۸- اسلام و مسلمانی ۹- نگاهی نو به اسلام
- ۱۰- ترور در حکومت الهی و

PSYCHOLOGY OF MOHAMMED

جهت آگاهی بیشتر از بخش کتابخانه پیام

بر روی سایت www.pyameazadegan.com دیدن کنید

بازی تازه آخوندها و رودستی که رژیم از آمریکا خورد

پولاد خسرومنش

در جریان یک سری بگیر و ببندهای ساده لوحانه و بچگانه که منجر به ده روز زندانی شدن سید حسین موسویان، مسؤل مذاکرات اتمی در زمان فریبکار بزرگ سید محمد خاتمی شد. دادستان رژیم اعلام کرد که موسویان اطلاعات محرمانه سری اتمی ما را به انگلیس ها داد، و انگلیس ها آنها را در اختیار آمریکائیان قرار داده‌اند. در گزارش داده شده بیان شده که فعالیت های اتمی رژیم در سال ۲۰۰۳ قطع گردیده است. و محمود مشنگ، خوشحال از شنیدن گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا، این گزارش را پیروزی دولت خود و شکست آمریکا خواند. رژیمی که تا امروز هرگونه فعالیت اتمی را در راستای ساختن بمب اتم حاشا می‌کرد، پذیرفت که تا سال ۲۰۰۳ این نیت را داشته و این رودستی بود که ملایان احمق و محمود مشنگ از آمریکا خوردند. پرسش هائی در اینجا مطرح می‌شود. چهار سال پیش بنا به گفته دادستان رژیم، سید حسین موسویان اطلاعات اتمی رژیم را به انگلیس ها می‌دهد. چطور انگلیس ها پس از ۴ سال آنها را به سرویس های اطلاعاتی آمریکا می‌دهند و اگر سرویس های اطلاعاتی آمریکائی چهار سال پیش از آنها آگاه بودند، چرا اینک آنها را می‌کنند؟

اینها را داشته باشید تا برسیم به مسئله سید حسین موسویان. چه ارتباطی است بین دستگیری سید حسین موسویان و گزارش سرویس های اطلاعاتی آمریکا.

اگر رژیم آخوندی از خبرچینی سید حسین موسویان با اطلاع بود پس چرا او را پیش از گزارش آمریکا به محاکمه نکشیده بود؟ پاسخ به تمامی پرسش ها در یک جواب خلاصه می‌شود. ملایان احمق بازی تازه‌ای را طراحی می‌کنند که شرح آن چنین است.

ما (ملایان) بطور فرمایشی سید حسین موسویان را زندانی می‌کنیم و می‌گوییم که او اطلاعات اتمی رژیم را مبنی بر قطع فعالیت ها در سال ۲۰۰۳ را به انگلیس ها گفته. ارباب کل یعنی انگلیس که همواره پشتیبان اسلام عزیز بوده و هست، گزارش را به سرویس های اطلاعاتی آمریکا می‌دهد و آمریکائیان نیز بدون اینکه متوجه باشد آنها اعلان می‌کنند و در این میان، پیام آزادگان کردیتی تحت فرنام رودستی که رژیم اسلامی از آمریکا خورد به سرویس های اطلاعاتی آمریکا می‌دهد و آن گرفتن اعتراف از رژیم به داشتن برنامه های اتمی در راستای بازمانده در رویه ۵

درفش کایوانی



<https://derafsh-kavivani.com/>

<https://the-derafsh-kavivani.com/>